

شرح بیتی از فرخی و معنای تازه‌ای برای واژه «کردار»

جمیله اخیانی (استادیار دانشگاه زنجان)

فرخی سیستانی یکی از بهترین قصیده‌سرایان ایران در قرن پنجم هجری، یعنی دوره شکوفایی و ترقی شعر فارسی است. فرخی، به دلیل سادگی و روانی همراه با استحکام سخنش، جایگاه ویژه‌ای را در میان قصیده‌گویان تمام ادوار ادبی ایران برای خود حفظ کرده است؛ به طوری که همان لطف سخن سعدی در میان غزلسرایان را فرخی نیز در بین قصیده‌گویان داراست (صفا ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۳۹). و همین بیان ساده روشن سبب شده که شیوه او نیز چون سعدی «سهل و ممتنع» نامیده شود. اما، در همین اشعار ساده و روان، گاه به بیتی برمی‌خوریم که با وجود عدم تعقید لفظی و معنوی در کلام و نیز نبودن واژه‌های مهجور در آن، در دریافت معنی دچار مشکل می‌شویم؛ چرا که، در این قبیل ابیات، یکی از دلایل ابهام بیت می‌تواند معنای فراموش شده یک واژه باشد؛ واژه‌ای که گاه، به خاطر کاربرد فراوان آن در زندگی روزمره، چنان به معنای متداول آن انس گرفته‌ایم که گمان نمی‌بریم شاید مشکل درک معنای بیت در معنای همین واژه به ظاهر ساده نهفته باشد. بیت زیر از این جمله است:

اندر آن گیتی ایزد دل تو شاد کند به بهشت و به ثواب و به فراوان کردار

(دیوان حکیم فرخی سیستانی، ص ۹۳)

این بیت پایانی قصیده معروفی است که فرخی آن را در سوگ سلطان محمود غزنوی سروده و با مطلع زیر آغاز می‌شود:

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار چه فتاده است که امسال دگرگون شده کار
در این قصیده، که یکی از زیباترین و مهم‌ترین قصاید فرخی است، وی ضمن
توصیف شهر و احوال مردم در روز مرگ سلطان، با بیانی هنرمندانه، احساسات و
عواطف خود را نسبت به این واقعه ابراز می‌کند و سپس برای سلطان درگذشته مغفرت
می‌طلبد و، با آرزوی اینکه خداوند او را در بهشت جای دهد، قصیده را به پایان می‌برد:

اندر آن گیتی ایزد دل تو شاد کند به بهشت و به ثواب و به فراوان کردار

بیت ساده و روشن است. تنها این سؤال را پیش می‌آورد که «فراوان کردار» یعنی چه؟
خداوند با بهشت و ثواب و کردار فراوان تو را شاد کند. آیا فاعل «فراوان کردار» خداوند
است، به این معنی که خداوند با اعمالش به تو پاداش دهد؟ که معنای قابل قبولی نیست؛
یا اینکه فاعل پادشاه است که، در آن صورت، نمی‌تواند عطف به بهشت و ثواب شود.
چنان‌که اشاره شد این قصیده از معروف‌ترین قصاید فرخی است و تقریباً همه
گزیده‌هایی که از اشعار فرخی ترتیب یافته این قصیده را هم شامل می‌شوند. بعضی از
شارحان ارجمند گزیده‌ها برای حل مشکل بیت حدس‌هایی زده‌اند. خطیب‌رهبر مشکل
بیت را در واژه «فراوان» حدس زده و گفته است که ممکن است این واژه صورت
دگرگون‌شده کلمه «فرارون» پهلوی باشد که به معنی «راست و درست و عالی» است
یعنی عمل صالح یا کردار نیک (۱۳۸۰، ص ۲۸). با فرض پذیرفتن این حدس نیز، ابهام بیت
برطرف نمی‌شود: خداوند دل تو را با بهشت و ثواب و کردار نیک شاد کند. کردار نیک
چه کسی؟ شاه؟ (در این دنیا یا جهان آخرت؟) یا خداوند؟

امامی افشار نیز «به» اول و دوم را حرف اضافه برای استعانت و «به» سوم را حرف
اضافه برای مقابله به معنی «در عوض» گرفته و گفته است: به وسیله بهشت و ثواب و به
پاداش کارهای نیک بسیار (۱۳۷۶، ص ۹۸). با این توجیه، البته بیت معنای منطقی‌تری
می‌یابد ولی سخن در اینجا است که بر چه اساسی و با چه قرینه‌ای سه حرف اضافه
یکسان را، که به یکدیگر عطف شده‌اند، متفاوت از هم معنی کنیم.

گزیده‌های دیگر یا این بیت را حذف کرده یا بی‌هیچ توضیحی از کنار آن گذشته‌اند.
این نوشته مشکل بیت را در واژه «کردار» می‌داند و درصدد یافتن معنای نهفته آن است تا
از رهگذر آن درک معنای شعر فرخی بهتر میسر گردد.

واژه «کردار» که از جمله واژه‌های پربسامد شعر فرخی است و بیش از هفتاد بار در دیوان وی به کار رفته، در فرهنگ‌ها (← انوری، ۱۳۸۱؛ دهخدا ۱۳۷۳؛ معین ۱۳۶۰) به معنی: «فعل خوب یا بد»، «رفتار»، «عمل» (که امروزه هم اکثراً همین معنی را از آن استنباط می‌کنیم)، «رفتار و کار خوب»، «خوی نیک و اخلاق خوش»، «طرز، روش، قاعده و شیوه»، «هیأت و صورت و شکل» و «صنعت» آمده است؛ همچنین به همراه حروف اضافه «به» و «بر» به معنی: «مانند»، «مثل». در حالی که بررسی این واژه در دیوان فرخی نشان می‌دهد که این کلمه، علاوه بر معانی ارائه‌شده در فرهنگ‌ها، معنای دیگری هم داشته که با گذر زمان به فراموشی سپرده شده است. این معنا، که در بیت مورد بحث ما نیز به خوبی ابهام را برطرف می‌سازد، «عطا و بذل و بخشش» است. به این ترتیب و با این معنای جدید می‌توان بیت را چنین معنی کرد: خداوند در آن جهان با بهشت و ثواب و عطای فراوان تو را شاد کند.

اینک به ارائه شواهد دیگری از دیوان فرخی می‌پردازیم که این واژه در آنها نیز به معنی «عطا و بذل و بخشش» به کار رفته است:

ز برّ او و ز کردار او و نعمت او پدید گشته من اندر میانه اقران

(همان، ص ۲۸۴)

در این بیت، «کردار» در کنار «برّ» و «نعمت» قرار گرفته و به آنها عطف شده است و بنابراین برای هر سه آنها یک نقش دستوری وجود دارد. «برّ» و «نعمت» بخشش‌های ممدوح را می‌رساند که شاعر با این الطاف در میان اقران خود ممتاز شده است. مسلماً اگر «کردار» به معنای اعمال و رفتار باشد این سؤال پیش می‌آید که چرا، از این رفتار ممدوح، شاعر در میان اقران خود ممتاز شده است؛ چرا که اعمال یک فرد خود او را متمایز می‌کند نه دیگری را. قرار دادن دیگر معانی ارائه‌شده در فرهنگ‌ها یعنی «رفتار خوب» یا «خوی نیک» نیز همان سؤال پیشین را به ذهن متبادر می‌سازد و کمکی به رفع ابهام بیت نمی‌کند. تنها با قرار دادن معنای «عطا و بخشش» است که این ابهام برطرف می‌گردد: از نیکی و احسان و عطا و بخشش و نعمت او من در میان اقران متمایز گشته‌ام.

نه اصل و بزرگیش را منتهاهی نه احسان و کردار او را کناری

(همان، ص ۳۷۳)

همچنان‌که اصل (اصالت) و بزرگی ممدوح در مصراع اول به هم عطف شده‌اند، احسان و کردار هم باید رابطه‌ی معنایی نزدیکی با هم داشته باشند که به هم عطف شده‌اند. علاوه بر آن، بی‌کرانی «کردار» جز با معنای «عطا و بذل و بخشش» موجه نمی‌نماید؛ چرا که نسبت دادن آن به رفتار یا خوی نیک طبیعی به نظر نمی‌رسد.

و بیت زیر که واضح‌تر از همه این معنا را نشان می‌دهد:

بگیرد گه پیکار حصاری به خدنگی ببخشد گه کردار جهانی به سؤالی

(همان، ص ۳۹۷)

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، آوردن فعل «بخشیدن» نیز معنای مورد ادا را بیشتر تأیید می‌کند: ممدوح، همچنان‌که به هنگام جنگ با خدنگی حصاری را به تصرف درمی‌آورد، به هنگام عطا و بخشش، با یک تقاضا، جهانی را به درخواست‌کننده می‌بخشد. قرار گرفتن «پیکار» در مقابل «کردار» نیز تأیید دیگری بر این معنی است؛ چنان‌که در جای دیگر نیز فرخی «بخشش» و «پیکار» را مقابل هم قرار داده است:

ز شاهان گوی برده وقت بخشش ز شیران دست برده گاه پیکار^۱

(همان، ص ۱۴۴)

شاید بیت زیر را هم بتوان جزء همین شواهد تلقی کرد:

دست کردار تو داری دل گفتار تو راست که عطای تو همی گردد از این دست بدان

(همان، ص ۲۹۲)

با توجه به اینکه رفتار یا خوی نیک لزوماً با «دست» همراه نیست اما بذل و بخشش با «دست» ملازم است و ترکیبات «دست بخشش»، «دست جود» و «دست عطا» در آثار شاعران دیگر نیز به کار رفته، پس «دست کردار» را هم می‌توان هم‌ردیف آنها تلقی کرد:

کوه با عزم محکم تو سبک ابر با «دست بخشش» تو بخیل

(دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۰۸)

۱) شواهد دیگری که در آنها نیز «بخشش» در مقابل «کوشش» (به معنای جنگ) آورده شده است:

به گاه بخشش، بخشنده دست او ناهید به گاه کوشش، رخشنده تیغ او بهرام

(دیوان اشعار مسعود سعد، ج ۱، ص ۴۵۲)

روز کوشش بحر گردون کز و فر وقت بخشش چرخ دریا دستگاه

(دیوان انوری، ج ۱، ص ۴۰۸)

- زانکه جز «دست جود» تو نکشد پای ظلم و نیاز در زنجیر
(همان، ص ۲۴۱)
- به «دست کرم» آب دریا ببرد به رفعت محلّ ثریا ببرد
(بوستان، ص ۴۰)
- پس از چندین دعا نتوان تهی در آستین کردن کف دریوزه ما را چو تو «دست عطا» داری
(دیوان اشعار سیف فرغانی، ج ۲، ص ۲۴۵)
- تعداد دیگری از شواهد این معنای «کردار» در دیوان فرخی در ذیل آورده می‌شود،
با این توضیح که رجوع به ابیات قبل و بعد از آنها، معنی مورد نظر را بیشتر تأیید
می‌کند:
- کردارهای خویش بی‌هیچ خدمتی بر من کند سلام به روزی هزار بار
(ص ۱۶۸)
- بس کسا کو را کردار تو چونان که مرا با ضیاع و رمه‌ای کرد و گشاده دستان
(ص ۲۷۹)
- مَنْت ننهد بر تو به کردار فراوان داند که ز مَنْت بشود رونق کردار
(ص ۱۱۲)
- خشم و پیکار تو باشد با اعدای بی‌کران بَر و کردار تو باشد با موالی بی‌شمار
(ص ۷۶)
- کردار بود چاره‌گر کار بزرگان کردار چنین باشد و او عاشق کردار
(ص ۸۹)
- هر که کرداری کرده است بگفته است نخست هیچ کردار تو را نیست زبان گفتار
(ص ۹۹)
- چه کردار داری که در گوش هر کس ز شکر تو بینم همی گوشواری
(ص ۳۷۴)
- این نوشته را با ذکر شواهدی از دیگر منابع نظم و نثر فارسی پی می‌گیریم:
در شاهنامه فردوسی، در داستان «پادشاهی انوشیروان»، به گفتگوی انوشیروان با
بزرگمهر پرداخته می‌شود. شاه پرسش‌هایی مطرح می‌کند و بزرگمهر با پاسخ‌های

خردمندانه خود او را در جهت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی راهنمایی می‌کند. در بخشی از این گفتگو، شاه از وی درباره اینکه چه کسی از گذشته خود پشیمان می‌شود می‌پرسد:

پرسید و گفتش که برگوی راست
که تا از گذشته پشیمان که راست
و پاسخ بزرگمهر:

چنین داد پاسخ که آن تیره‌ترگ
که بر سر نهی پادشا روز مرگ
پشیمان شود دل کند پره‌راس
که جانش به یزدان بود ناسپاس
و دیگر که «کردار» دارد بسی
به نزدیک آن ناسپاسان بسی

(شاهنامه، ج ۸، ص ۲۰۲)

به این ترتیب، بزرگمهر یکی از موارد پشیمانی را بخشندگی نسبت به ناسپاسان می‌داند. آوردن قید «بسی» نیز تأیید دیگری بر معنای مورد نظر است: عطای بسیار در حق ناسپاسان.

در ادامه این گفتگو، سؤال و جواب پادشاه و بزرگمهر را درباره آنچه سبب سرافرازی خردمند می‌گردد می‌خوانیم:

پرسید و گفتا چه با زیب‌تر
کز آن برفروزد خردمند سر
چنین داد پاسخ که ای پادشا
مده گنج هرگز به ناپارسا
چو «کردار» با ناسپاسان کنی
همه خشت خشک اندر آب افکنی^۲

(همان، ص ۲۰۴)

ملاحظه می‌گردد که، با توجه به بیت قبل که از گنج ندادن به ناپارسا صحبت می‌شود، معنی «بخشش و عطا» برای کردار موجه می‌نماید.

شاهد بعدی در تاریخ بیهقی است در قصیده‌ای که از ابوحنیفه اسکافی در مدح مسعود غزنوی نقل شده است:

چه بود خود گرت از خسروان پدر آن شاه
نه سیم داد و نه زر و نه زین نه زین‌افزار
نه مادر و پدر از جمله همه پسران
نصیب آن پسر افزون دهد که زار و نزار

۲) مصراع دوم این بیت در شاهنامه (تصحیح دبیرسیاقی، ج ۵، ص ۲۰۸۹) چنین است: همی خشت خشک اندر آب افکنی.

از آنکه تا بنماید به خسروان هنرش نکرد با او چندان که درخورش کردار
(تاریخ بیهقی، ص ۳۶۸)
چنان‌که ملاحظه می‌گردد، سخن از بذل و بخشش شاه به فرزندان است و می‌گوید:
اگر پدر به مسعود بذل و بخششی، چنان‌که درخورش باشد، نکرد، به این دلیل است که
او بدون نیاز به این عطاها می‌تواند هنر و لیاقت خود را نشان دهد.
در شواهد زیر، معنای مورد نظر برای واژه «کردار» کاملاً واضح است؛ از این رو،
بدون هیچ توضیحی نقل می‌گردد:

رودکی را اندر آن چامه که وصف باده بود	داد دیناری هزار از زر آتشگون و فام
کرد عتبی با کسایی همچین کردار خوب	ماند عتبی از کسایی تا قیامت زنده‌نام
خوب‌کرداری ز بهر زنده‌نامی کرده‌اند	زنده‌نامی بهتر است از زندگی لحم و عظام

(دیوان اشعار سوزنی، ص ۲۶۶)

تأیید فلک داد تو آزاده بداده‌ست	مر دولت را طبع ز روی تو گشاده‌ست
گیتی همه سر پیش تو بر خاک نهاده‌ست	پیش تو سوار سخن امروز پیاده‌ست
وز دولت تو خالق در اقبال فتاده‌ست	زیرا که به جای همه کس داری کردار

(دیوان اشعار مسعود سعد، ج ۲، ص ۷۷)

در همه شواهد بالا و بسیاری شواهد دیگر، واژه «کردار» به معنی «عطا و بخشش»
آمده و ثبت این معنی تازه برای واژه مذکور به درک بهتر آثار بزرگان ادب و حلّ
مشکلات متون فارسی کمک می‌کند.

منابع

- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۳)، برگزیده اشعار فرخی و کسایی، ج ۲، اساطیر، تهران.
امامی افشار، احمدعلی (۱۳۷۶)، گزیده اشعار فرخی سیستانی، ج ۳، قطره، تهران.
امامی، نصرالله (۱۳۷۷)، پوینان هفت‌رنگ، ج ۳، جامی، تهران.
انوری ابیوردی، اوحدالدین، دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ج ۴، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۲.
انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.

بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد ۱۳۵۰.

حیدری، بهمن (۱۳۷۳)، اشعار گزیده فرخی سیستانی، هیرمند، تهران.
خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۰)، فرخی سیستانی، ج ۲۳، صفی‌علیشاه، تهران.
دبیرسیاقی، محمد (۱۳۸۰)، سخن‌گستر سیستان، ج ۴، سخن، تهران.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه چاپ اول از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳.
سعدی، مصلح‌الدین، بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹.
سوزنی سمرقندی، محمدبن علی، دیوان اشعار سوزنی سمرقندی، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۸.
سیف فرغانی، سیف‌الدین محمد، دیوان اشعار سیف فرغانی، به تصحیح ذبیح‌الله صفا، ج ۲، فردوسی، تهران ۱۳۶۴.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱۵، فردوس، تهران.
فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جلولغ، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۴، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۷۱.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران ۱۳۸۲.
_____، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۱، شرکت چاپ و انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۰.
مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار مسعود سعد سلمان، به تصحیح مهدی نوریان، کمال، تهران ۱۳۶۴.
معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۶، ج ۴، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۰.
هاشم پورسبحانی، توفیق (۱۳۷۱)، گزیده فرخی سیستانی و کسای مروزی، ج ۴، دانشگاه پیام نور، تهران.

